

Factors Affecting Moral Development with a Qur'anic Perspective

Mohammad Mahdi Firouzmehr¹

Received: 15/03/2020

Accepted: 02/07/2020

Abstract

The pillar of Qur'anic morality is God, who is the source of all objective and infinite virtues and perfections. Moral development means being divine in the cognitive, behavioral and emotional aspects through the acquisition of divine attributes and actions, which are exemplified in the attributes and actions of God and the attributes and actions that God has considered desirable for human. Human, in his special nature and creation, has the gift of becoming divinity and deification, and many factors play a role in the flourishing and growth of this talent. Factors affecting moral development from the Qur'an's point of view are of two types: epistemological factors and non-epistemological factors. Instinctive knowledge of virtues and vices (non-acquired epistemological factor), attention and thinking (awakening) and faith are acquired epistemological factors of moral development, and inheritance, nutrition, environmental factors, occult principles, will and authority and righteous action are the non-epistemological factors of this development. This study has been carried out by a library-documentary method and content, descriptive, and inferential analysis, with the aim of examining the factors affecting moral development based on Qur'anic teachings.

Keyword

The Qur'an, ethics, moral development, epistemological factors, non-epistemological factors.

1. Assistant professor at Research Center for Qur'anic Culture and Sciences, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.firozmehr@isca.ac.ir

Firouzmehr, M. M. (2020), Factors Affecting Moral Development with a Qur'anic Perspective, The Quarterly Journal of *Studies of Qur'anic Sciences*, 2(4), pp. 8-33. Doi: 10.22081/jqss.2020.57140.1038

عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی با نگاهی قرآنی

محمد مهدی فیروز مهر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۲

چکیده

تکیه گاه اخلاق قرآنی خداوند است که منبع و منشأ همه فضایل و کمالات عینی و نامتناهی است. رشد اخلاقی به معنای ربانی و الهی شدن در بُعد شناختی، رفتاری و عاطفی از راه کسب اوصاف و افعال ربوبی و الهی است که نمونه آن در اوصاف و افعال خدا وجود دارد و اوصاف و افعالی که خداوند برای انسان مطلوب دانسته است. انسان در فطرت و خلقت ویژه‌اش استعداد ربانی و الهی شدن را دارد و عوامل متعددی در شکوفایی و رشد این استعداد نقش دارند. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای - اسنادی و تحلیل محتوایی، توصیفی و استنباطی با هدف بررسی عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی براساس آموزه‌های قرآنی انجام شده است که این عوامل از نگاه قرآن دو نوع‌اند: عوامل معرفتی، عوامل غیر معرفتی. شناخت فطری فضایل و رذایل (عامل معرفتی غیر اکتسابی)، توجه و تفکر (بیداری) و ایمان، عوامل معرفتی اکتسابی رشد اخلاقی‌اند و وراثت، تغذیه، عوامل محیطی، مبادی غیبی، اراده و اختیار و عمل صالح عوامل غیر معرفتی این رشدند.

کلیدواژه‌ها

قرآن، اخلاق، رشد اخلاقی، عوامل معرفتی، عوامل غیر معرفتی.

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.firozmehr@isca.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

رشد اخلاقی از مسائل مورد توجه افراد و ملت‌ها با دین و آیین متفاوت بوده و است. این توجه بدان جهت است که رشد اخلاقی در حیات مادی و معنوی انسان نقش بسزایی دارد و بدون آن، حیات دنیایی و حیات معنوی و اخروی قرین سعادت نخواهد بود. عواملی که رشد اخلاقی را ممکن می‌سازد، مسئله مهمی است که بدون شناخت و فراهم‌بودن آنها، حصول رشد اخلاقی ناممکن است. رشد اخلاقی و عوامل آن را می‌توان به سه شیوه بررسی قرار کرد:

الف) شیوه میدانی و مشاهده که روانشناسان تعدادی از کودکان را زیر نظر قرار داده و درک، قضاوت، احساس، عواطف و رفتار ایشان را در مراحل و مقاطع مختلف آزمایش می‌کنند و به نتایجی می‌رسند که هرچند جزئی‌نگری و دقت در آن قابل توجه است، به لحاظ محدودیت شناخت تجربی قابل اعتماد کامل نیست.

ب) شیوه عقلی و تحلیلی که با انسان‌شناسی فلسفی و بررسی عناصر دخیل در رشد اخلاقی عوامل مؤثر بر آن، کشف و معرفی می‌گردد. این شیوه نیز به دلیل محدودیت عقل در شناخت دقیق ابعاد وجودی انسان و جزئیات امور مؤثر بر سعادت و شقاوت انسان به تنهایی نمی‌تواند بی‌نیازکننده باشد.

ج) شیوه نقلی-وحيانی که با بررسی متون وحيانی و دقت در آن، عواملی که در رشد اخلاقی دخالت دارند کشف و معرفی می‌شوند. از اهداف وحي قرآنی ارائه راه‌های مطمئن و قابل اعتماد رشد همه‌جانبه انسان از جمله در بعد اخلاق است؛ بدین روی در وحي قرآنی معارف ناب و زلالی در عرصه رشد اخلاقی و عوامل آن عرضه شده است که با کشف و فهم درست آن و به‌کارگیری آن می‌توان تحول چشمگیری را در جامعه دینی امید داشت. در این تحقیق پس از مفهوم‌شناسی و تبیین نکات اساسی برای ورود به مبحث رشد اخلاقی قرآنی با استفاده از شیوه سوم تلاش شده است مهم‌ترین عوامل رشد اخلاقی با استناد به آیات قرآن معرفی گردد.

۱. مفاهیم

۱-۱. رشد

واژه رشد به معنای به‌راه‌شدن، هدایت یافتن (معنای مصدری) و به معنای تمییز نیک و بد، استقامت بر راه حق و تصلب در آن (معنای اسم مصدری) است و در فارسی به معنای نشو و نما به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۰۸۴). رشد در زبان عربی به معنای راستی و استقامت راه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۹۸). رَشَدٌ و رَشِدٌ زمانی گفته می‌شود که شخص جهت صحیح پرداختن به یک کار یا راه را پیدا کرده باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۴۲). مقابل یا نقیض رشد، غیّ و ضلال (گمراهی) است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۴۲). فهم معنای غیّ و ضلال می‌تواند در یافتن معنای رشد کمک کند. غیّ به معنای گمراهی و ناامیدی (جوهری، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۴۵)، جاهل بودن به کاری و فرورفتن در باطل است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۹۸) و ضلال انحراف از اعتدال (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۸) و گم‌شدن و رفتن در مسیری که نباید رفت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۵۶)؛ بنابراین رشد به معنای اهتدا و در مسیر مقصد بودن است.

در قرآن (ر.ک: انبیاء: ۵۱؛ اعراف: ۱۴۶) و زبان عربی واژه رشد تنها در مورد امور معنوی به کار می‌رود.

۱-۲. اخلاق

اخلاق جمع خُلُق یا خُلُق است. واژه خُلُق یا خُلُق برای سرشت، سیرت و اوصاف باطنی انسان و واژه خُلُق برای صورت و اوصاف ظاهری به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۸۶). در دعایی از پیامبر ۹ آمده است: «اللهم حَسِّنْ خَلْقِي وَخُلْقِي؛ خدایا صورت و سیرتم (ظاهر و باطنم) را نیکو گردان» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۹).

در قرآن دو بار واژه «خُلُق» آمده است: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأُولَيْنِ؛ این چیزهایی که تو ما را بدان می‌خوانی، جز شیوهٔ مردمان نخستین [که خرافاتی بودند] چیزی نیست» (شعراء: ۱۳۷)؛ «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و هر آینه تویی بر خوبی بس بزرگ» (قلم: ۴). این واژه در آیه نخست به معنای «عادت و روش» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۱۱) و در آیه

دوم که در ستایش خاتم پیامبران ۹ است، به معنای خصلت و خوی نیکو است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۵).

اخلاق در اصطلاح، کاربردهای متفاوتی دارد:

یک. صفات نفسانی که منشأ پیدایش رفتار خوب یا بد می‌شوند، راسخ باشد یا

غیر راسخ؛

دو. صفات راسخ و پایداری که موجب صدور افعالی متناسب با آنها

به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر از انسان می‌شوند.

سه. فضایل و معنای جامع و براینده صفات نیکو که در حال ترکیبی به‌صورت

شخصیت آدمی درآمده است (شخصیت و سجیت)؛

چهار. دانش اخلاق که بدین صورت تعریف می‌شود: دانشی که از صفات و

رفتارهای نیک و بد و چگونگی اکتساب و اجتناب آنها و اصلاح رفتارها در عرصه

خودسازی بحث می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، صص ۱۳-۱۸).

رایج‌ترین کاربردهای اخلاق، در مورد صفت راسخ نفسانی است که به‌صورت

خودکار و بدون فکر سبب صدور افعال متناسب می‌شود. در کتابهای اخلاق معمولاً

واژه اخلاق یا حُلُق به این معنا تعریف شده است (ابن مسکویه، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵؛ فیض کاشانی، بی تا،

ج ۵، ص ۹۵؛ نراقی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۵).

۱-۳. رشد اخلاقی

رشد اخلاقی با نگاه متفاوت تعریف شده است. بعضی گفته‌اند: «رشد اخلاقی

دربرگیرنده آن دسته از قوانین و مقررات اجتماعی است که تعیین می‌کند انسان‌ها در

رابطه با دیگر مردم چگونه باید رفتار کنند» (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶) یا

گفته‌اند: «رشد اخلاقی عمل فرد در ارتباط با آداب و رسوم و اوضاع اجتماعی است که

به وسیله توانایی تشخیص میان معیارهای درست و نادرست که به تدریج کسب می‌شود

و در رفتار اجتماعی تأثیر می‌کند» (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶).

این تعریف‌ها اخلاق را در بُعد قوانین و روابط اجتماعی و رشد اخلاقی را در

راستای قانون‌پذیری و اجتماعی شدن می‌شناسانند. در نگاه اسلامی، اخلاق و رشد اخلاقی ابعاد وسیع‌تری دارد؛ از این رو گفته شد: «رشد اخلاقی عبارت است از رشد انسان در جنبه‌هایی از شناخت، رفتار و عواطف که به کمال انسان در زندگی شخصی، اجتماعی و در رابطه خدای متعال مربوط می‌شود، و ویژگی مهم آن این است که تنها افعال اختیاری فرد، به این علت که با کمال ارتباط دارد، موضوع بحث قرار می‌گیرد» (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶۳).

۲. نکاتی اساسی برای ورود به مبحث رشد اخلاقی از نگاه قرآن

برای درک مقصود از رشد اخلاقی براساس آموزه‌های قرآنی نکات مهمی باید فهمیده شوند:

۱-۲. انسان خلیفه خدا

قرآن می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ و [به یاد آر] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» (بقره: ۳۰) و فلسفه خلقتش جامه عمل پوشیدن استعداد خلافت است. خلیفه کسی است که جای کسی قرار می‌گیرد و شبیه او می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۶۷). با توجه به اینکه باید میان خلیفه و مستخلف‌عنه تناسب تام وجود داشته باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۰۰) و باید خلیفه محل تجلی و ظهور و بروز شئون مستخلف‌عنه باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۵)، رسیدن انسان به خلافت خدا زمانی شکل واقعی و خارجی پیدا می‌کند که انسان با شناخت اسما و صفات و خلق و خوی الهی در حد توان بشری آن را در خود ایجاد کند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص ۶۶)، به بیان دیگر خلافت انسان از خداوند به معنای اقتدای انسان به خدای تعالی در افعال الهی به اندازه توان بشری است و اقتدای به خداوند بدون طهارت نفس ممکن نیست و طهارت نفس با تحصیل مکارم اخلاق و علم و عبادت حاصل می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۴۴)؛ چنان‌که پیامبر ۹ فرمود: «به اخلاق خدایی متخلق شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۱۲۹) و

فرمود: «خداوند سبحان فضایل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خود و بندگانش قرار داده، همین بس که هر یک از شما به اخلاقی تمسک کند که او را به خدا مربوط سازد» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۳۹۰). علی ۷ فرمود: «ای کمیل خداوند کریم، حلیم، عظیم و رحیم است، ما را بر اخلاق خود راهنمایی کرده و به اخذ آن فرمانمان داده و مردم را بر آن واداشته است» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۵).

۲-۲. انسان مأمور به ربّانی شدن

خدای متعال به انسان که می تواند خلیفه او در زمین شود، دستور داده که در سایه آموزه های وحیانی ربّانی شود: «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكُتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ؛ و لکن [می سزد که بگویند] مردمانی خداپرست و تربیت یافتگان و علمای دین باشید، از آن رو که آموزگاران کتاب هستید و از آن رو که آن را به خوبی فرا گرفته و می خوانید» (آل عمران: ۷۹) ربّانین جمع ربّانی است که منسوب به «رَبّ» است که الف و نون در آن اضافه شده و دلالت بر مبالغه دارد: بنابراین ربّانی یعنی کسی که بالاترین ارتباط با رب و بیشترین اشتغال به عبودیت و عبادت او را دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۷۶). او تنها رب خود خدا را می بیند، در ذات، وصف و فعل به خدای خو مرتبط است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۹۱)، متخلق به اخلاق رب است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱۳) و کسی است که به معارف کتاب آسمانی ایمان و یقین دارد، به اخلاق و ملکات و عمل صالح موجود در آن متصف شده است و از این راه از غیر رب بریده و به او پیوسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۷۶).

ربّانی شدن مانند خلیفه خدا شدن بدون معرفت خدا و بدون تخلّق به اخلاق الهی و عمل بر اساس خواست او ممکن نیست.

۲-۳. قرآن نقشه راه و راهنمای اخلاق ربّانی

قرآن تجلی خداوند است. امام صادق ۷ فرمود: خداوند در کلامش (قرآن) برای خلائق تجلی کرده و لکن ایشان او را نمی بینند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۰۷). قرآن خُلُق

الهی و راه و رسم خلافت و ربانیت را تعلیم می‌دهد. امام صادق ۷ فرمود: خداوند پیامبرش را به «آداب خود» تربیت کرد و آن‌گاه که تربیت او کامل شد، به او فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ» (صفا، ۱۳۶۲، ص ۲۹۹). خُلُقِ عَظِيمِ پیامبر ۹ محتوای قرآن است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۵۰).

بنابراین وجود پیامبر ۹ و قرآن هر کدام به‌شکلی تجلی اخلاق و آداب الهی هستند. پیامبر ۹ به‌طورمطلق الگوی هر آن کسی است که می‌خواهد به خدا نزدیک شود و آخرت خوبی داشته باشد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ؛ قَطْعًا بِرَأْيِ شِمَا فِي رِفَاتِ رَسُولِ اللَّهِ مَا يَهْ أِقْتَدَا وَ سِرْمَشَقُ زَنْدَكِي اسْتِ بِرَأْيِ كَسِي كَهْ بِهْ خَدَا وَ رُوزِ وَ اِپْسِينِ اَمِيدِ (قَلْبِي وَ عَمَلِي) دَارِدِ وَ خَدَا رَا بِسِيَارِ يَادِ مِي كَنْدِ» (احزاب: ۲۱). پس قرآن نقشه راه مفهومی و پیامبر ۹ نقشه راه عینی است.

۲-۴. امکان رشد اخلاقی و رسیدن به اخلاق الهی

از اینکه انسان مأمور به ربانی شدن، یعنی رشد اخلاقی در سمت و سوی الهی است و قرآن به شکل‌های مختلف انسان را به خُلُقِ الهی دعوت کرده، به‌روشنی فهمیده می‌شود امکان رسیدن به اخلاق الهی وجود دارد. در آیه‌ای مؤمنان به عفو و صفح از خطاهای دیگران دعوت شده‌اند و به دنبالش آمده است: آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد؟ و خدا آمرزنده و مهربان است: «وَ لِيَعْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا نُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲) این آیه راهنمای تَخَلُّقِ به اخلاق خدایی است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۸۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۲۷۲).

در آیه دیگر فرمود: «وَ إِنْ تَعَفُّوا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَعَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ وَ اِگر در گذرید و چشم پوشید و ببخشاید، همانا خدا آمرزگار و مهربان است» (تغابن: ۱۴). این آیه نیز به‌نوعی به اتصاف به صفات خدا و تخلق به اخلاق الهی دعوت می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۰۷).

در مواردی که خداوند رضایت و محبت خود را از یک فضیلت یا افرادی که واجد آن فضیلت‌اند، اعلام می‌کند (بقره: ۱۹۵؛ آل‌عمران: ۱۸ و ۱۳۴؛ مائده: ۱۳)، تشویق به رشد اخلاقی است.

پیامبر ۹ به صورت یک قاعده کلی فرمود: «خداوند خلق و خوی عالی را دوست می‌دارد و از اخلاق پست متنفر است» (حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۷۸).

بنابراین اخلاق مورد نظر قرآن صرف مفاهیم یا خصلت‌های برآمده از تحمیل و فشار یا تربیت و انس و عادت که فاقد یک تکیه‌گاه عینی و اصیل باشد یا تنها برای تنظیم و تسهیل زندگی اجتماعی به آن نگریسته شود نیست. اخلاق قرآنی ریشه در فطرت الهی دارد که آینه انعکاس‌دهنده تجلیات اخلاقی رب‌العالمین است و از سوی دیگر سازنده انسان در زندگی دنیا و شکل‌دهنده حیات ابدی او است و رشد اخلاقی به معنای ربانی و الهی شدن از طریق کسب اوصاف و افعال ربوبی و الهی است که نمونه آن در اوصاف و افعال خدا و اوصاف و افعالی که خداوند برای انسان مطلوب دانسته، وجود دارد.

۳. انواع عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی

عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی را از نگاه قرآن می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: عوامل معرفتی و عوامل غیر معرفتی.

۳-۱. نوع اول: عوامل معرفتی

عوامل معرفتی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: عوامل معرفتی غیراکتسابی و عوامل معرفتی اکتسابی.

۳-۱-۱. عوامل معرفتی غیراکتسابی

انسان در جریان خلقت، مقدم بر تأثیر عوامل تاریخی و عوامل اجتماعی، دارای بعد وجودی خاص شده و استعداد‌های والا به او داده شده است که او را از حیوان متمایز می‌کند و به او هویت می‌بخشد. طبق این نظر، انسان در متن خلقت از نوعی شعور و وجدان نوعی بهره‌مند شده که در همه انسان‌ها وجود دارد و همان وجدان فطری به او تعیین نوعی و صلاحیت دعوت، مخاطب واقع شدن، حرکت و جنبش داده است (مطهری،

۱۳۷۲، ص ۵۸). یکی از داشته‌های پیشینی انسان آشنایی فطری با فضایل و رذایل است و همین آشنایی فطری عامل رشد او می‌گردد: «و نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛ و سوگند به نفس (آدمی) و به آن که او را راست و درست کرد (اعضای او را متناسب یکدیگر و صفات او را متلائم اعضا و محیط خارج نمود) پس بدکاری و پرهیزکاری‌اش را به وی الهام نمود و او را بر عمل توانا ساخت» (شمس: ۷-۸). مقصود از الهام فجور و تقوا این است که خداوند خیر و شر و صلاح و فساد انسان را در سرشت او نهاده و او فجور و گناه و تقوا و صلاح را می‌شناسد و می‌داند که باید از فجور و گناه اجتناب کند و به تقوا و صلاح روی آورد. تفریح «الهام» بر تسویه (و ما سواها فالهمها) اشاره است به اینکه الهام فجور و تقوا که همان عقل عملی است، به نوعی تکمیل تسویه و اعتدال بخشیدن نفس است؛ بنابراین این الهام از صفات آفرینش نفس آدمی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۹۸). این آیه از یک شناخت غیر اکتسابی درباره فضایل و رذایل خبر می‌دهد. افزون بر این، قرآن انسان را دارای «نفس لَوَامَه» می‌داند: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ و سوگند می‌خورم به نفس سرزنشگر» (قیامت: ۲). واژه لَوَامَه بیانگر مبالغه و به معنای کثرت ملامت است. مفسران نظرهای گوناگونی در تفسیر نفس لوامه مطرح کرده‌اند (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، صص ۱۰۹-۱۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۹۷). بسیاری از آنان گفته‌اند مقصود از آن، وجدان اخلاقی است که در درون همه انسان‌ها (مؤمن و غیرمؤمن) وجود دارد و صاحب خود را به جهت کوتاهی در پرهیزگاری و طاعت، ملامت می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۲۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۸۰؛ ابن عاشور، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۳۱۴).

وجدان اخلاقی همان وجدان عقلایی است؛ ولی در مرتبه‌ای بالاتر، یعنی علاوه بر تمییز خیر و شر و نظارت بر اعمال، دارای ویژگی «گرایش به خوبی» و «نفرت از بدی» است؛ به عبارت دیگر وجدان (حس) اخلاقی، استعداد آدمی است نسبت به تمییز خیر و شر و گرایش طبیعی او به سوی خیر و گریز از شر. این صفت فطری در مرحله معینی از رشد و تحول بروز می‌کند و در واقع از عقل و دیگر قوای نفسانی متمایز و مستقل نیست و احکام آن همان ادراکات و احکام عملی عقل است که آن نیز مستقل از ادراکات و احکام نظری عقل نیست (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، صص ۱۸۱-۱۸۵).

۳-۱-۲. عوامل معرفتی اکتسابی

از آیات قرآن استفاده می‌شود دو عامل معرفتی اکتسابی در رشد اخلاقی مؤثر است:

۳-۱-۲-۱. توجه و تفکر

توجه و تفکر در اینکه انسان در آغاز چه بوده و مقصد او چیست و اکنون کجا است و چگونه باید باشد و اصولاً کار خاص انسان چیست، بسیار مورد تأکید قرآن است. تذکر به این امور، نخستین شرط رشد معنوی و اخلاقی است و بدون آن هیچ‌گونه تکاملی ممکن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۱۶۴-۱۷۱) از نظر اهل سیر و سلوک نخستین منزل رشد و تکامل، یقظه (بیداری) است که در سایه توجه و تفکر پدید می‌آید.

در فرهنگ قرآن کسی که به امور یادشده توجه ندارد و در آن نمی‌اندیشد، نمی‌تواند از حیات حیوانی خارج شود و به حیات انسانی قدم نهد (اعراف: ۱۷۹). چنین کسی پلید و ناپاک (یونس: ۱۰۰) و بدترین جنیدگان (انفال: ۲۲) است؛ زیرا وجه امتیاز انسان از حیوان داشته‌های فطری و خرد او است که اگر معطل بماند، او راهی به خیر و سعادت نخواهد داشت. در سایه توجه و تفکر، انسان می‌تواند آن شناخت فطری خود از فضایل و رذایل که نیمه‌آگانه و غیراختیاری است، تحکیم ببخشد و به آگاهی تام و اختیاری تبدیل نماید و زمینه را برای رشد فضایل در خود مساعد کند.

۳-۱-۲-۲. ایمان

ایمان پیوندی است که بین نفس انسان و مطلبی برقرار می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۵۹) و حقیقت آن، تصدیق قلبی (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۳) یا ترکیبی از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل و رفتار است. پیامبر ۹ دربارہ ایمان فرمود: «تصدیق بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان؛ ایمان، پذیرش قلبی، اعتراف زبانی و عمل خارجی است» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۴). نیز فرمود: «الایمان قول مقول و عمل معمول و عرفان العقول» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۵)؛ در هر حال نقش معرفت در آن بسیار پررنگ است؛ از این رو به‌عنوان عامل معرفتی به شمار می‌آید.

در ساختار اخلاق اسلامی ایمان عالی‌ترین صفت نفسانی هدایتگر و مبدأ و مفتاح همه صفات پسندیده و رفتارهای نیک به شمار می‌آید (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص ۷۱). اخلاق نیازمند به مبنای معرفتی است تا خود را به بهترین نحو برای انسان توجیه کند، و گرنه غلبه بر لذایذ و منافع مادی، امری ناممکن است و آن مبنای معرفتی که پیدایش و دوام و بقای مکارم اخلاق را تضمین می‌کند، ایمان است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۵۱۶).

«آنچه از بیانات شارع به دست می‌آید به طور کلی این است که ارزش‌های اخلاقی حد نصابی دارند که کمتر از آن از دیدگاه اسلام قابل پذیرش نیست. یعنی افعالی که حقیقتاً تأثیر تام در کمال انسان دارند، افعالی هستند که دارای این شرایط باشند: باید از ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت سرچشمه بگیرند و در چارچوب تکالیف شرعی انجام گیرند. اگر کاری از ایمان به خدا نشئت نگرفته باشد و ایمان به خدا هیچ تأثیر در انجام آن کار نداشته باشد، برای نفس کمالی ایجاد نمی‌کند. اگر از ایمان به قیامت سرچشمه نگرفته باشد که طبعاً از ایمان بالله هم سرچشمه نخواهد گرفت، مگر در موارد خطا و اشتباهی، آن هم در کمال انسان نمی‌تواند تأثیری داشته باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، صص ۳۴۱-۳۴۲).

رابطه ایمان و ارزش اعمال این است که از دیدگاه اسلام کاری ارزشمند است که به وسیله نیت با خداوند مرتبط شود و چنین نیتی که رابطه با خدا را تحقق بخشد، از کسانی متمشی خواهد شد که برای خدا یا ترس از عذاب یا امید به پاداش وی کاری را انجام دهند؛ بنابراین تا کسی ایمان به خدا نداشته باشد، نمی‌تواند کاری را برای او انجام دهد و تا ایمان به روز قیامت (روز حساب، پاداش و کیفر) نداشته باشد، نمی‌تواند به امید پاداش خدا یا ترس از عذاب او کاری را انجام دهد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۷)؛ از این رو قرآن منشأ همه ارزش‌ها را ایمان می‌داند و اعمال صالح و ارزش‌ها را به دنبال ایمان و فرع و نتیجه آن ذکر می‌کند (نک: بقره: ۲۵؛ مائده: ۹؛ حدید: ۱۸؛ ...). و اعمال کافر را فاقد ارزش می‌شناسد (نور: ۳۹-۴۰؛ فرقان: ۲۳).

نتیجه آن است که مهم‌ترین حلقه اتصال میان انسان به عنوان موجود فضیلت‌جو و خدای تعالی که مبدأ همه کمالات و فضایل است، معرفت و ایمان است که انسان پدیدآمده از ناچیزترین ماده زمینی (سجده: ۷-۹) و فاقد هر نوع فضیلت و کمال

بالفعل (نحل: ۷۸) را رشد می‌دهد و به مقام ربانیت و خلافت‌اللهی می‌رساند. آنچه از بحث ایمان در اینجا مد نظر است، توجه به این است که ایمان پایه اصلی رشد اخلاقی و معنوی است؛ اما حقیقت و متعلق ایمان، اقسام و انواع آن و راه‌های کسب و تقویت آن بحث دیگری را می‌طلبد.

۲-۳. نوع دوم: عوامل غیر معرفتی

مقصود از عوامل غیر معرفتی اموری هستند که بالاصاله و مستقیم معرفت‌زا نیست؛ هر چند می‌توانند غیر مستقیم تأثیر در معرفت داشته باشند.

۱-۲-۳. وراثت

یکی از عواملی که در رشد معنوی و اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی انسان تأثیر دارد، وراثت است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ص ۲۱۴). وراثت‌شناسان رفتاری با مطالعه این مسئله سروکار دارند که تا چه اندازه، ویژگی‌های روانی - نظیر توانایی ذهنی، خلق و خو و استواری هیجانی - از والدین به ارث می‌رسند. در حقیقت ویژگی‌های روانی، حاصل کنش متقابل بین وراثت و محیط هستند (آذربایجانی و سالاری‌فرد، ۱۳۸۵، ص ۶۸). برخی مفسران از سخن بنی اسرائیل که به حضرت مریم گفتند چگونه بدون شوهر صاحب فرزند شدی، در حالی که پدر و مادر تو «بدکاره» نبودند (یا أُحْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ اِمْرًا سَوْءًا وَ مَا كَانَتْ اُمُّكَ بَغِيًّا) (مریم: ۳۱) چنین برداشت کرده‌اند که وراثت در ویژگی‌های اخلاقی تأثیر دارد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۶؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۵۱). نیز از سخن حضرت نوح که درباره کفار قومش گفت اگر اینان زنده بمانند، جز فرزندان منحرف در عقیده و آلوده در عمل به وجود نمی‌آورند (رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْاَرْضَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دَيَّارًا اِنَّكَ اِنْ تَذَرَهُمْ يَضَلُّوْا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوْا اِلَّا فٰجِرًا كَفَّارًا) (نوح: ۲۶-۲۷) استفاده شده است برخی خصلت‌های نیک و بد والدین از طریق وراثت به فرزندان منتقل می‌شود (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۴۲۲). علامه طباطبایی می‌نویسد: دلیل اینکه حضرت نوح ۷ از پروردگار خواست کفار قومش نابود شوند، این بود که به

فراست نبوی و وحی الهی فهمیده بود که اصلا ب پدران و ارحام مادران قوم او استعداد تولد فرزند مؤمن را از دست داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۶۸).

البته این آیات در مورد وراثت به معنای یادشده صراحت ندارند و این مطلب در روایات روشن تر بیان شده است. پیامبر ۹ فرمود: «با خاندان صالح ازدواج کنید؛ زیرا عرق به طور پنهانی عمل می کند؛ تزوّجوا فی الحَجَز الصالح فانّ العرق دَسّاس» (طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۷) نیز فرمود: «دقت کنید که (نطفه) فرزند خود را در چه محلی قرار می دهید؛ همانا عرق به طور پنهانی تأثیر می گذارد» (قضای، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۷۰). از واژه «عرق» همان معنایی فهمیده می شود که امروزه از واژه «ژن» به عنوان عامل وارثت فهمیده می شود (فلسفی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۲).

رسول خدا ۹ فرمود: «برای نطفه های تان [زنان و رحم های مناسب] اختیار کنید؛ زیرا زنان شبیه برادران و خواهران خود فرزند می آورند» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۹۵). از برخی روایاتی که امامان معصوم ۷ از پیامبر ۹ نقل کرده اند، فهمیده می شود بعضی ویژگی های اجداد خیلی پیشین از طریق وراثت به فرزندان منتقل می گردد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۶۲؛ راوندی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸).

۳-۲-۲. تغذیه

میان جسم و روح ارتباط و تعامل تنگاتنگی وجود دارد و همواره این دو از یکدیگر متأثرند. مواد غذایی افزون بر تأمین حیات و نشاط بدن، بر افکار و اعمال نیز تأثیر می گذرد و به نوعی ماده افکار و اعمال افراد را نیز تشکیل می دهند. خداوند خطاب به انبیا می فرماید: «یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا؛ ای پیامبران از چیزهای پاکیزه بخورید و کار نیک و شایسته کنید» (مؤمنون: ۵۱). بهره بردن از طیبات اشاره به پاکیزگی بدنی و جسمانی و عمل صالح مربوط به طهارت روحی و روانی است (ابن عاشور، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۵۶) و تقدیم امر به استفاده از طیبات بر امر به عمل صالح اشاره به نقش بهره برداری از لذایذ حلال در انجام عمل صالح است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۶۰). تأثیر غذا بر فکر و رفتار انسان در آیه تحریم خمر به شکل روشن تری بیان شده

است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» * إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که شراب و قمار... همه پلیدی‌هایی هستند که گرایش به آنها از وسوسه‌های شیطان است؛ پس از آنها پرهیزید، باشد که نیکبخت شوید. شیطان چیزی جز این نمی‌خواهد که به وسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و نفرت بیفکند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد» (مائده: ۹۰-۹۱). تأثیر منفی مشروبات بر عقل سبب ناکارامدی آن در شناخت و در نتیجه بروز رفتارهای ناهنجار می‌گردد.

در قرآن خوردن مردار، خون، گوشت خوک و مانند آن به شدت تحریم شده است (بقره: ۱۷۳؛ مائده: ۳؛ نحل: ۱۱۵). در روایتی از امام صادق ۷ فلسفه این تحریم‌ها اینگونه بیان شده است: خدای تبارک و تعالی به جهت رغبت و تمایل خودش به آنچه حرام کرده یا رویگردانی خودش از آنچه حلال نموده، بر بندگانش حرام یا حلال نکرده است، بلکه موجودات را آفرید و می‌داند که با چه چیزی بدن‌هایشان استوار می‌گردد و به صلاح می‌آید؛ پس آنها را از روی فضل خویش بر ایشان و مصلحت آنان حلال و مباح کرد و دانست که چه چیز ایشان را زیان رساند؛ پس بر ایشان حرام نمود... کسی که از مردار بخورد، بدنش ضعیف و جسمش فرتوت گردد و قوایش به سستی گراید و نسلش منقطع گردد... اما خون سبب بیماری کَلْب (مرضی شبیه جنون)، سنگدلی و کاستی رأفت و رحمت می‌شود. فردی که خون می‌خورد ممکن است فرزند یا والدین خود را بکشد، دوستان و هم‌نشینان او از وی در امان نیستند... اما شرب خمر سبب لرزش می‌شود، نورانیت و جوانمردی را زایل می‌کند و او را بر تعدی به محارم و قتل و زنا جسور می‌کند. شارب خمر ایمن از این نیست که در حال مستی ناخودآگاه بر محارم خود تعدی کند و میگسار به جز شر، سراغ چیز دیگری نمی‌رود (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۲۲).

غزالی در اهمیت تغذیه می‌گوید: «بدان که راه عبادت هم از جمله عبادات است و زادِ راه هم از جمله راه است؛ پس هر چه راه دین را بدان حاجت بُود، هم از جمله دین بُود و راه دین را به طعام خوردن حاجت است که مقصود همه سالکان دیدار حق تعالی

است و تخم آن علم و عمل است و مواظبت بر علم و عمل بی سلامت تن ممکن نیست و سلامت تن بی طعام و شراب ممکن نیست، بلکه طعام خوردن ضرورت راه دین است، پس از جمله دین باشد و برای این گفت حق تعالی: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا». میان خوردن و عمل صالح جمع کرد» (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۳).

۳-۲-۳. عوامل محیطی

از آیات قرآن برداشت می شود عوامل محیطی نیز در رشد مثبت و منفی انسان تأثیر دارند، عواملی مانند خانواده: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که همیشه آن مردم و سنگ - کافران و بتها - باشند نگاه دارید» (تحریم: ۶)، دوستان: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمَّ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي؛ و روزی که [آن کافر] ستمکار دو دست خویش به دندان گزد [و] گوید: ای کاش با پیامبر راهی فرا می گرفتم. وای بر من، کاش فلان را به دوستی نمی گرفتم. همانا مرا از این یاد کرد و پند (قرآن) پس از آنکه به من رسید گمراه کرد» (فرقان: ۲۷-۳۰)، حاکمان و متنفذان جامعه: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا؛ و گویند: پروردگارا، ما از رؤسا و بزرگان خود اطاعت کردیم، پس آنها ما را از راه [راست] گمراه کردند» (احزاب: ۶۷)، تعلیم و تربیت و شرایط فرهنگی (آل عمران: ۱۶۴؛ نساء: ۹۷-۹۹).

۳-۲-۴. مبادی غیبی

براساس بینش اعتقادی، توحید افعالی خداوند به صورت طولی بر همه افعال و رفتار ما مؤثر است و در همه عوامل و پایه های وراثتی، محیطی و ارادی نیز حضور دارد. افزون بر این، آیات قرآن مبادی غیبی و در رأس آن، خداوند را عامل مستقل ذکر می کنند که به طور جدی در عرصه هستی فعال هستند و بر اعمال اخلاقی و فضایل و رذایل نیز تأثیر گذارند و می توانند با تمهید مقدمات و زمینه های لازم، توفیق عبد را در

تحول اخلاقی فراهم کنند یا اینکه موجبات سلب توفیق را ایجاد نمایند (آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۴۰). در قرآن تزکیه به معنای رشد و تعالی از طریق تطهیر نفس از رذایل و کسب فضایل هم به انسان نسبت داده شده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها؛ به راستی رستگار شد هر که آن را پاک گردانید و پاکیزه داشت» (شمس: ۹)؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ به راستی رستگار شد هر که پاکی ورزید- از کفر و شرک و گناهان-» (اعلی: ۱۴) و هم از او سلب شده و به عنوان فعل خداوند معرفی شده است: «وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ؛ و اگر فضل و بخشایش خدا بر شما نبود هیچ کس از شما هرگز پاک نمی‌شد، و لیکن خداوند هر که را خواهد پاک می‌سازد» (نور: ۲۱).

فقر و نیاز ذاتی انسان و همه موجودات به خدا نیز نشان از حضور مستمر خدا در همه امور هستی از جمله در رشد و تعالی انسان است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم، شما باید نیازمندان به خدا و خداست بی‌نیاز و ستوده» (فاطر: ۱۵)؛ «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ؛ هر که در آسمان‌ها و زمین است، از او [حاجت] می‌خواهد. هر روز وی در کاری است» (الرحمان: ۲۹). قرآن از تأثیر عوامل غیبی منفی مانند وسوسه‌های شیاطین در انسان نیز سخن گفته است: «وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ؛ و همانا شیطان‌ها نهانی به گوش دوستان خود می‌خوانند تا با شما ستیزه کنند- که چه فرقی است میان حیوان مرده و حیوانی که خود می‌کشید- و اگر آنان را فرمان برید هر آینه مشرک خواهید بود» (انعام: ۱۲۱). در روایات نیز بر تأثیر عوامل غیبی در رشد و انحطاط انسان تأکید شده است. پیامبر ۹ فرمود: از پروردگارتان در ایام زندگی نسیم‌هایی می‌رسد؛ آگاه باشید خویشتن را در معرض آن قرار دهید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۲۲۱). امام صادق 7 فرمود: هر قلبی دو گوش دارد. بر یکی فرشته‌ای است ارشادکننده به سوی حق و بر دیگری شیطانی است فتنه‌انگیز. این یکی فرمان می‌دهد و آن دیگری باز می‌دارد. شیطان فرمان به گناه می‌دهد و فرشته از گناه بازمی‌دارد و این همان سخن خدا عز و جل است که فرمود: [به خاطر بیاورید] هنگامی را که دو فرشته راست و چپ

که ملازم انسان‌اند اعمال او را دریافت می‌دارند. انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۶۷).

۳-۲-۵. اراده و اختیار انسان

در کنار همه عوامل مؤثر بر رشد، عامل اراده نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد مثبت و منفی انسان دارد. منظور از اختیار در اینجا نوعی توانایی روانی ویژه در انسان است که شخص براساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط خویش در آورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشدش را آگاهانه انتخاب نماید. اراده و اختیار در رشد انسان، به‌ویژه در ابعاد معنوی، اخلاقی و شخصیت نقش بسزایی دارد؛ یعنی در رشد رفتارهایی که به‌صورت آگاهانه از انسان سر می‌زند، اراده می‌تواند نقش داشته باشد؛ درحالی‌که ویژگی‌های بیولوژیک و فیزیولوژیک (سیستم عصبی و بخش‌های مختلف ارگانسیم بدن) از قلمرو اختیار خارج‌اند. رابطه عوامل زیستی - محیطی و ارادی به این صورت است که عوامل زیستی و محیطی مستقرکننده و زمینه‌ساز به‌شمار می‌روند و زمینه را برای بروز رفتار خاص مهیا می‌سازند، ولی چنین نیست که فرد پس از آن به‌گونه‌ای خودکار، رفتاری آگاهانه انجام دهد و از دخالت فعال در این روند ناتوان باشد، بلکه اراده عاملی فعال و تعیین‌کننده است (آذربایجانی، سالاری‌فرد، ۱۳۸۵، ص ۸۶). از آیات قرآن فهمیده می‌شود، زیربنای مسئولیت و تکلیف و پاداش و کیفر اختیار و اراده انسان است (ر.ک: بقره: ۲۸۶؛ کهف: ۲۹؛ یونس: ۹۹).

«نقش اراده در رفتارهای اخلاقی در مراحل شکل‌گیری رفتار آگاهانه، یعنی هنگامه توجه، ادراک، احساسات و انگیزش ظهور می‌کند و می‌تواند با محدود کردن کنترل‌نمودن تأثیر عوامل زیستی و محیطی به‌طور فعال وارد عمل شود» (آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۳۹)؛ برای نمونه کسانی که برای سالم‌ماندن از تأثیرات محیط ناسالم هجرت نمی‌کنند و می‌خواهند به بهانه‌بودن در محیط آلوده از مسئولیت شانه خالی کنند، به‌شدت مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و عذر آنان پذیرفته نیست (نساء: ۹۷).

نیز افرادی که عمر خود را در دنیا تحت سیطره افراد و محیط‌های ناسالم سپری کردند، با اینکه می‌توانستند به اراده خود در آن شرایط نباشند، در قیامت برای فرار از مسئولیت تلاش می‌کنند خود را بیگناه جلوه دهند؛ اما خدای متعال عذر آنان را نمی‌پذیرد (اعراف: ۳۸).

امام صادق ۷ مرز میان اعمال اختیاری و غیراختیاری را امکان ملامت انسان می‌داند: «آنچه که می‌توانی بنده را بر آن ملامت و سرزنش کنی، آن امر، از بنده صادر شده است و آنچه را که نمی‌توانی بنده را بر آن سرزنش کنی، آن از افعال خداوند متعال است. خدای متعال به بنده می‌گوید: چرا گناه کردی؟ چرا فسق ورزیدی؟» این فعل بنده است؛ ولی خدا به بنده نمی‌گوید: چرا مریض شدی؟ چرا کوتاه هستی؟ چرا سفید هستی؟ چرا سیاه هستی؟ چون که همه اینها از افعال خدای متعال است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۹). در روایت دیگر، آن حضرت شرایط و مقدمات یک رفتار آگاهانه اختیاری را نبودن موانع محیطی و اجتماعی، سلامت جسمی، رشد طبیعی و فیزیکی بدن و بالأخره فراهم شدن متعلق رفتار شمرده و متذکر می‌شوند آماده‌شدن همه این شرایط، شخص را مجبور نمی‌کند حتماً رفتاری از او سر بزنند، بلکه خود او است که در آخرین مرحله نیز می‌تواند میان انجام یا ترک رفتار، یک طرف را انتخاب کند (آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۳۹).

۳-۲-۶. عمل صالح

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر رشد معنوی و اخلاقی عمل صالح است. عمل صالح در واقع نمود ایمان قلبی است و در قرآن اغلب عمل صالح پس از ایمان مطرح شده است که نشان می‌دهد اولاً عمل فرع بر ایمان است و ثانیاً سعادت و رستگاری بدون آن ممکن نیست. از نگاه قرآن تکامل و درجات هر فرد از عمل او ناشی می‌گردد: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (انعام: ۱۳۲؛ احقاف: ۱۹). رشد اخلاقی به معنای تحصیل ملکات فاضله منوط به عمل صالح است؛ زیرا ملکات از طریق تکرار عمل مناسب پدید می‌آیند و رشد اخلاقی به معنای داشتن رفتار مورد پسند نیز بدون عمل صالح نمی‌تواند تحقق عینی داشته باشد.

نتیجه گیری

۱. انسان در ابتدای تولد فاقد رشد اخلاقی و کمالات بالفعل است؛ اما استعداد لازم برای تخلق به اخلاق خدایی و ربانی و الهی شدن در فطرت او نهاده شده است.
۲. برای رشد و تکامل باید فطرت به حرکت درآید و خزائن مخفی آن شکوفا شوند و رشد کنند.
۳. عوامل مؤثر بر رشد اخلاقی دو نوع‌اند: الف) عوامل معرفتی؛ ب) عوامل غیر معرفتی.
۴. عوامل معرفتی به دو نوع عوامل معرفتی غیر اکتسابی مانند شناخت فطری فضایل و رذایل و عوامل معرفتی اکتسابی مانند توجه و تفکر (بیداری) و ایمان تقسیم می‌شوند.
۵. نوع دوم عواملی‌اند که مستقیم معرفت‌زا نیستند مانند وراثت، تغذیه، مبادی غیبی، عمل و رفتار، و عوامل محیطی از قبیل خانواده، دوستان، حاکمان و متنفذان جامعه.
۶. اراده و اختیار عامل دیگری است که در رشد و انحطاط اخلاقی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اراده و اختیار نوعی توانایی روانی ویژه در انسان است که شخص براساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط خویش درآورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشدش را آگاهانه انتخاب کند. رابطه عوامل زیستی - محیطی و عوامل فطری و مبادی غیبی و عامل ارادی به این صورت است که عوامل زیستی و محیطی و مانند آن مستقرکننده و زمینه‌ساز به‌شمار می‌روند و زمینه را برای بروز رفتار خاص مهیا می‌سازند؛ ولی چنین نیست که فرد پس از آن به‌گونه‌ای خودکار، رفتاری آگاهانه انجام دهد و از دخالت فعال در این روند ناتوان باشد، بلکه اراده عاملی فعال و تعیین‌کننده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۷). عوامل مؤثر بر تحول اخلاقی. دو ماهنامه خُلُق، (۴ و ۵)، صص ۳۶-۴۲.
۲. آذربایجانی، مسعود؛ و سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۸۵). روان‌شناسی عمومی. قم: زمزم هدایت.
۳. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۱۲ق). التحرير و التنوير. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۶. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. ابن مسکویه، احمد بن یعقوب. (۱۳۷۳). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. قم: انتشارات بیدار.
۸. بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات بنیاد بعثت.
۹. بیضاوی، عبدالله. (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. پژوهشکده حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۳). روان‌شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سازمان انتشارات سمت.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۷). مراحل اخلاق در قرآن. قم: نشر اسرا.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۸ق). تاج اللغه و صحاح العربیه المسمی الصحاح. بیروت: دارالفکر.
۱۳. حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ق). التفسیر الواضح. بیروت: دارالجلیل الجدید.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۶). الفصول المهمه. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا ۷.
۱۵. حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
۱۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۴). روان‌شناسی رشد (۱) با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سازمان سمت.

۱۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. دیلمی، احمد؛ و آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۰). اخلاق اسلامی. تهران: دفتر نشر و پخش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین. (۱۳۷۶). الذریعه الى مکارم الشریعه. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲۰. راوندی، فضل‌الله. (۱۳۷۷). النوادر. قم: دارالحديث.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۲۲. شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم رفتاری. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. شهید ثانی (عاملی)، زین‌الدین بن علی. (۱۴۰۹ق). حقائق الایمان. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۲۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: انتشارات بیدار.
۲۵. صفار، محمد بن حسن. (۱۳۶۲). بصائر الدرجات الکبری. تهران: مؤسسه اعلمی.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
۲۷. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۹۲ق). مکارم الاخلاق. قم: منشورات شریف رضی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۲۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان. بیروت: دارالمعرفة.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالثقافة.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. [بی تا]. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. غزالی، محمد. (۱۳۶۸). کیمیای سعادت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۳۴. فضل‌الله، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن (چاپ دوم). بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
۳۵. فلسفی، محمدتقی. (۱۳۷۷). کودک از نظر وراثت و تربیت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۶. فیض کاشانی، ملامحسن. [بی تا]. التفسیر الصافی. تهران: انتشارات الصدر.
۳۷. قضاعی، محمد بن سلامه. (۱۴۰۵ق). مسند الشهاب. بیروت: مؤسسه الرساله.

۳۸. کلینی، محمد. (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. متقی هندی، علی. (۱۴۰۹ق). کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. مدرسی، سیدمحمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبّی الحسین.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۸). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۶). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .:
۴۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۲). فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۳). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .:
۴۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار. (ج ۲). تهران: انتشارات صدرا.
۴۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). مجموعه آثار. (ج ۲۳). تهران: انتشارات صدرا.
۴۸. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). الامالی. بیروت: دارالمفید.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. نراقی، محمدمهدی. (۱۳۷۹). جامع السعادات. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۵۲. ورام بن ابی فراس، حسین. (۱۴۳۴ق). مجموعه ورام. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

References

* Holy Quran.

1. al-Harrani, H. (1404 AH). *Tuhaf al-Uqul*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic].
2. al-Hurr al-Amili, M. (1376 AP). *al-Fusul al-muhimma*. Qom: Imam Reza (PBUH) Institute of Islamic Studies. [In Arabic].
3. al-Kulayni. (1365 AP). *Usul al-Kafi*. Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
4. al-Raghib al-Isfahani, H. (1376 AP). *The path to the virtues of the Shari'a*. Isfahan: University of Isfahan. [In Arabic].
5. al-Shahid al-Thani. (1409 AH). *The truths of faith*. Qom: Ayatollah Marashi Library. [In Arabic].
6. al-Suyuti, J. (1404 AH). *Dur al-Manthur*. Qom: Ayatollah Marashi Library. [In Arabic].
7. Alusi, S. M. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani*. Beirut: Scientific Library. [In Arabic].
8. Azerbaijani, M. (1387 AP). *Factors Affecting Moral Transformation*. Bimonthly People, (4 & 5), pp. 36-42. [In Persian].
9. Azerbaijani, M., & Salarifar, M. R. (1385). *General Psychology*. Qom: Zamzam Hedayat. [In Persian].
10. Bahrani, S. H. (1416 AH). *al-Burhan fi Tafsiir al-Quran*. Tehran: Besat Foundation Publications. [In Arabic].
11. Beizawi, A. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil wa-Asrar al-Tawil*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
12. Dehkhoda, A. A. (1377 AP). *Dictionary*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian].
13. Deilmi, A., & Azerbaijani, M. (1380 AP). *Islamic ethics*. Tehran: Publishing and Distribution Office. [In Persian].
14. Falsafi, Mohammad Taqi (1377 AP). *The child in terms of inheritance and upbringing*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian].

15. Farahidi, Kh. (1410 AH). *Kitab al-Ayn*. Qom: Hijrat. [In Arabic].
16. Fazlullah, S. M. H. (1419 AH). *Tafsir min Vahy al-Quran* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Malak for printing and publishing. [In Arabic].
17. Feiz Kashani, M. (n.d.). *Tafsir al-Safi*. Tehran: al-Sadr Publications. [In Arabic].
18. Ghazali, M. (1368 AP). *Alchemy of Happiness*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
19. Hejazi, M. M. (1413 AH). *al-Tafsir al-Wadih*. Beirut: Dar al-Jalil al-Jadeed. [In Persian].
20. Ibn Ashur, M. T. (1412 AH). *al-Tahrir wa al-Tanwir*. Beirut: Arab History Institute. [In Arabic].
21. Ibn F ris, A. (1404 AH). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Arabic].
22. Ibn Manzur. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
23. Ibn Miskawayh, A. (1373 AP). *Tahzib al-Akhlaq wa Tathir al-Araq*. Qom: Bidar Publications. [In Arabic].
24. Javadi Amoli, A. (1377 AP). *The stages of ethics in the Qur'an*. Qom: Publishing prisoners. [In Persian].
25. al-Jawhari, I. (1418 AH). *al-Sihah: The crown of the language and the Correct Arabic*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Persian].
26. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
27. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Islamic Library. [In Persian].
28. Mesbah Yazdi, M. T. (1368 AP). *Society and history from the perspective of the Qur'an*. Tehran: Islamic Development Organization. [In Persian].

29. Mesbah Yazdi, M. T. (1376 AP). *Ethics in the Quran*. Qom: Imam Khomeini (Ra) Educational and Research Institute. [In Persian].
30. Mesbah Yazdi, M. T. (1382 AP). *Philosophy of ethics*. Tehran: Amirkabir. [In Persian].
31. Mesbah Yazdi, M. T. (1383 AP). *Critique of ethical schools*. Qom: Imam Khomeini (Ra) Educational and Research Institute. [In Persian].
32. Mesbah, A., Rahnamaei, S. A., Shameli, A., Zarean, M. J., Sajedi, A., Haqani, A., Biria, N., & Aqatehrani, M. (1383 AP). *Developmental psychology (2) with a view to Islamic sources*. Tehran: Samt. [In Persian].
33. Mesbah, A., Rahnamaei, S. A., Shameli, A., Zarean, M. J., Sajedi, A., Haqani, A., Biria, N., & Aqatehrani, M. (1374 AP). *Developmental psychology (1) with an attitude towards Islamic sources*. Tehran: Samat Organization. [In Persian].
34. al-Modarresi, M. T. (1419 AH). *Min Hoda al-Quran*. Tehran: Dar Mohebi al-Hussein. [In Arabic].
35. Motahhari, M. (1372 AP). *Collection of works*. (Vol. 2). Tehran: Sadra. [In Persian].
36. Motahhari, M. (1385 AP). *Collection of works*. (Vol. 23). Tehran: Sadra. [In Persian].
37. Mottaqi Hindi, A. (1409 AH). *Kanz al-Ummal*. Beirut: al-Risalah Foundation. [In Arabic].
38. Mufid, M. (1414 AH). *al-Amali*. Beirut: Dar al-Mufid. [In Arabic].
39. Mughniyeh, M. J. (1424 AH). *Tafsir al-Kashif*. Tehran: Islamic Library. [In Arabic].
40. Naraqi, M. M. (1379 AP). *Jami' al-Sa'adat*. Qom: Ismailian. [In Arabic].
41. Qaza'ei, M. (1405 AH). *Musnad al-Shahab*. Beirut: al-Risalah Foundation. [In Arabic].

42. Ravandi, F. (1377 AP). *al-Nawader*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic].
43. Sadr al-Din Shirazi, Muhammad. (1366 AP). *Tafsir Quran*. Qom: Bidar. [In Arabic].
44. Saffar, M. H. (1362 AP). *Basa'ir al-darajat al-kubra*. Tehran: A'lami Institute. [In Arabic].
45. Sha'aerinezhad, A. A. (1375 AP). *Behavioral Science Culture*. Tehran: Amirkabir. [In Persian].
46. Tabari, M. (1412 AH). *Jami' al-bayān*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic].
47. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan*. Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic].
48. Tabarsi, H. (1392 AH). *Makarem al-Akhlaq*. Qom: Sharif Razi. [In Arabic].
49. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic].
50. Tusi, M. (1414 AH). *al-Amali*. Qom: Dar al-Thaqaf. [In Arabic].
51. Tusi, M. (n.d.). *al-Tebyan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
52. Varam Ibn Abi Feras, H. (1434 AH). *Varam Collection*. Beirut: Scientific Foundation.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی